

## گفتگو با مهندس ابراهیم اصغرزاده

۱۰۹

س: چرا دانشجویان به اشغال لانه جاسوسی آمریکا دست زدند؟

ج: حوادث تاریخی یا رویدادهایی که معمولاً اثرات آنها فراتر از زمان است، حکایت از آن دارند که آن حادثه یا رویداد از یک منطق و استدلال منطقی برخوردار بوده است. در طول تاریخ، حوادث زیادی شبیه حادثه گروگان‌گیری یا تصرف سفارت آمریکا چه در ایران و چه در کشورهای دیگر رخ داده است؛ ولی همه آن حوادث، یا خیلی محدود بوده‌اند و یا به احتمال زیاد از خاطره جمعی ملت‌ها خارج شده‌اند. این که چرا حادثه سفارت آمریکا به این میزان پایدار مانده است، بخشی از آن به منطق حاکم بر آن برمی‌گردد. واقعیت این است که بعد از جنگ دوم جهانی به خاطر عقب‌نشینی انگلستان از حوزه شرق کانال سوئز و خلیج فارس، کشور مذکور جای خود را به قدرت نوظهور دیگری به اسم آمریکا داد که نفوذ گسترده‌ای داشت. حضور آمریکا در خلیج فارس و منطقه شرایطی را ایجاد کرد که به هر حال در پشت سر آن مداخلاتی صورت گرفت. این مداخلات چه در امور ایران و چه در امور منطقه حاکم بود. البته فقط مسئله آمریکا نبود. شوروی هم این مداخلات را داشت. چون شرایط بعد از جنگ دوم جهانی، شرایط یک جهان دوقطبی را تصویر می‌کرد که هر کدام از قطب‌ها سعی می‌کردند مدار جاذبه خود را توسعه دهند. در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، آمریکا از دکتربین‌های فوق‌العاده مداخله‌جویانه‌ای مثل دکتربین نیکسون پیروی می‌کرد که اساس آن بر کودتاها پی‌در پی رژیم‌های نظامی یا حمایت از

رژیم‌های وابسته به خود بود. بدین جهت که هم سدی در برابر نفوذ کمونیسم باشد و هم منافع آمریکا در مناطق مختلف جهان حفظ شود.

کودتا علیه دولت دکتر مصدق و کودتا علیه سالوادور آلنده در شیلی و کودتاهای متعدد دیگر، از آمریکا یک چهره کاملاً متجاوز، امپریالیستی و توسعه‌طلب ساخته بود. حضور آمریکا در ویتنام و مداخلات آن در آسیا باعث شده بود، خود مردم آمریکا هم علیه این دکترین‌های تهاجمی کشورشان موضع بگیرند. انقلاب ایران یک انقلاب کاملاً مردمی بود و در برابر یک رژیم مستبد و دیکتاتور به نتیجه رسیده بود. بخشی از عوامل این انقلاب به این جهت بود که مردم ما در طول سال‌های بعد از کودتا علیه دکتر مصدق می‌دیدند که رژیم پهلوی در ایران کاملاً به آمریکا وابسته شده است، به گونه‌ای که نه تنها برای حفاظت از منافع آمریکا نقش ژاندارمی به دولت ایران داده شده بلکه شاه را به یک سری امکانات و وسایلی مجهز کردند. تأسیس یک سازمان امنیتی مخوف به نام ساواک و بعد ایجاد یک ارتش بسیار بزرگ با سلاح‌های پیشرفته که بیشترین هدف آن، جایگزینی مأموریت‌های ارتش آمریکا در منطقه بوده است، از جمله این موارد بود؛ به طوری که باعث شد مردم شاه را به شدت آمریکایی بدانند؛ یعنی معتقد بودند، شاه آمریکایی است. جالب این که خود دولت آمریکا و به عبارتی مردم آمریکا، ایران را معادل شاه می‌دانستند. و شاه، یعنی ایران و ایران یعنی شاه. در داخل ایران هم مردم به شدت نسبت به رژیم شاه موضع داشتند. ما ایرانی‌ها عادت داریم که تاریخ را به طور مرتب مرور کنیم و با تاریخ زندگی کنیم. شاید در بسیاری از کشورهای دنیا بدین گونه نباشد. شاید خود آمریکایی‌ها هر چند سال که رئیس‌جمهورشان عوض می‌شد، خاطرات و حوادث گذشته را فراموش کرده باشند. یعنی ممکن است که آمریکایی‌ها خیلی از حوادثی که در سال‌های دور رخ داده است، دو دهه یا سه دهه پیش در کشورشان یا دنیا فراموش کرده باشند. اما ایرانی‌ها این عادت را ندارند؛ ایرانی‌ها با تاریخ زندگی می‌کنند. وقتی آمریکا می‌خواست ارتش ایران را سازماندهی کند، به کمک پنتاگون، تعداد زیادی مستشار آمریکایی وارد ایران شدند که گاهی اوقات به رقم ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر می‌رسید. ۳۰ تا ۴۰ هزار نظامی یک کشور خارجی به عنوان مستشار در داخل ایران رفت و آمد می‌کردند؛ بالاخره امکان داشت این‌ها در خیابان تصادف کنند، دعوا کنند، اتفاقی برای‌شان بیفتد؛ بر اساس قوانین ایران باید این‌ها می‌آمدند و در دادگاه‌های ایران محاکمه می‌شدند. یک ایرانی اگر مورد ظلم واقع می‌شد یا شکایاتی داشت از یک آمریکایی باید به دادگاه مراجعه می‌کرد. آمریکایی‌ها با حکومت پهلوی به تفاهم رسیدند و موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند که طی آن موافقت‌نامه، آن دسته از نیروهای ارتش آمریکا که در ایران حضور داشتند، از مصونیت دیپلماتیک برخوردار می‌شدند و مردم ایران نمی‌توانستند علیه آنها شکایت کنند و باید به دادگاه‌های آمریکا می‌رفتند. به همین دلیل در سال ۴۳ حضرت امام بحث

کاپیتولاسیون را مطرح کردند که منجر به تبعید ایشان شد. و بعد قیام پانزده خرداد و بعد از آن سلسله مسائلی که رخ داد، به خصوص که پشت سر هم [اتفاق] می افتاد، آقای کارتر و رژیم آمریکا را بر آن داشت که اعلام کنند، ما همان سیاست‌های نیکسون را ادامه می دهیم. چنان که به ایران اسلحه دادند و حتی پذیرفته شده بود که تعدادی هواپیماهای آواکس در اختیار ایران گذاشته شود. بعد هم از رژیم ایران حمایت کردند و اعلام نمودند، رژیم ایران رژیم باثباتی است؛ و تا زمانی که شاه ایران را ترک کرد، اینها کاملاً از او حمایت می کردند. بعد از آن هم، زمانی که به انقلاب نزدیک شدیم، آمریکا یکی از فرماندهان نظامی خود به اسم ژنرال هایزر را به ایران فرستاد. ژنرال هایزر قدرتمندتر از سولیوان، سفیر آمریکا در ایران عمل می کرد. به اعتراف آقای برژینسکی، مأموریت اصلی او کودتا بود، یعنی هماهنگ کردن ارتش برای انجام یک کودتا. بعد از انقلاب هم ما مشاهده می کردیم که آمریکا کاملاً مداخلات خود را در امور ایران حفظ کرده و سفارت آمریکا در تهران با مقامات مخالف انقلاب تماس دارد و رفتارهایی که دیپلمات‌های آمریکایی در ایران انجام می دادند، فراتر از پروتکل‌های دیپلماتیک بود. مأموریت‌های یک سفارت‌خانه کاملاً مشخص است و کنوانسیون‌های بین‌المللی آن را ترسیم کرده است؛ اما سفارت آمریکا و کادر سازمان سیا که در سفارت مستقر بودند، برای خود مأموریت‌هایی جدی‌تر قائل بودند؛ این که انقلاب چه سرنوشتی پیدا می کند و مخالفان انقلاب چه کار می کنند. تماس‌های آنها و مواضعی که کاخ سفید نسبت به انقلاب می گرفت، به ویژه وقتی ۲۱ اکتبر یا ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ دولت آمریکا اجازه ورود شاه را داد. حتی اگر بعد از انقلاب به شاه این اجازه را می دادند، شاید این حساسیت برای ما ایجاد نمی شد، بالاخره شاه آمریکایی بود و بعد هم فرار کرده بود و رفته بود به آمریکا. ولی کاری که شاه کرد این بود که خیلی از ایران دور نشد؛ یعنی در کشورهای اسلامی باقی ماند. ابتدا به مصر و مراکش رفت و چون دید شرایط افکار عمومی جهان سازگار نیست که کشورها او را نگه دارند، تا می توانست به آمریکا نزدیک شد. یعنی تا مکزیک جلو رفت تا نزدیکی مرز آمریکا، وقتی آمریکا به بهانه یک اقدام انسان‌دوستانه اعلام کرد، می خواهیم شاه را راه بدهیم، ما به عنوان اعتراض تصمیم به چنین اقدامی گرفتیم. اقدام دانشجویان اقدامی بود که در یک بستر تحلیلی تاریخی و منطبق بر اتفاقات واقعی که در این کشور رخ داده بود، کاملاً مورد تأیید جامعه و مردم قرار گرفت. لازم به ذکر است، اگر آن روز دانشجویان این کار را نکرده بودند، بعدها امکان وقوع کاری مشابه با آن و با هزینه بیشتر و با خسارت بیشتر، بعید نبود. یعنی جامعه ایران به شدت حساس شده بود روی رفتار آمریکا. چرا که فضای ابتدای انقلاب، به ویژه ماه‌های اول انقلاب. یک فضای به شدت ضدآمریکایی بود و پذیرفتن شاه در آمریکا، این حساسیت را دوچندان کرده بود. اگر دانشجویان چنین اقدامی نمی کردند، چه بسا حمله‌هایی به سفارت آمریکا می شد و ممکن بود پدیده‌ای خشن‌تر و اتفاقات

غیرقابل کنترل بیشتری رخ دهد.

س: دانشجویان چه کسانی بودند و برای ورودشان از چه تاکتیک‌هایی استفاده کردند؟

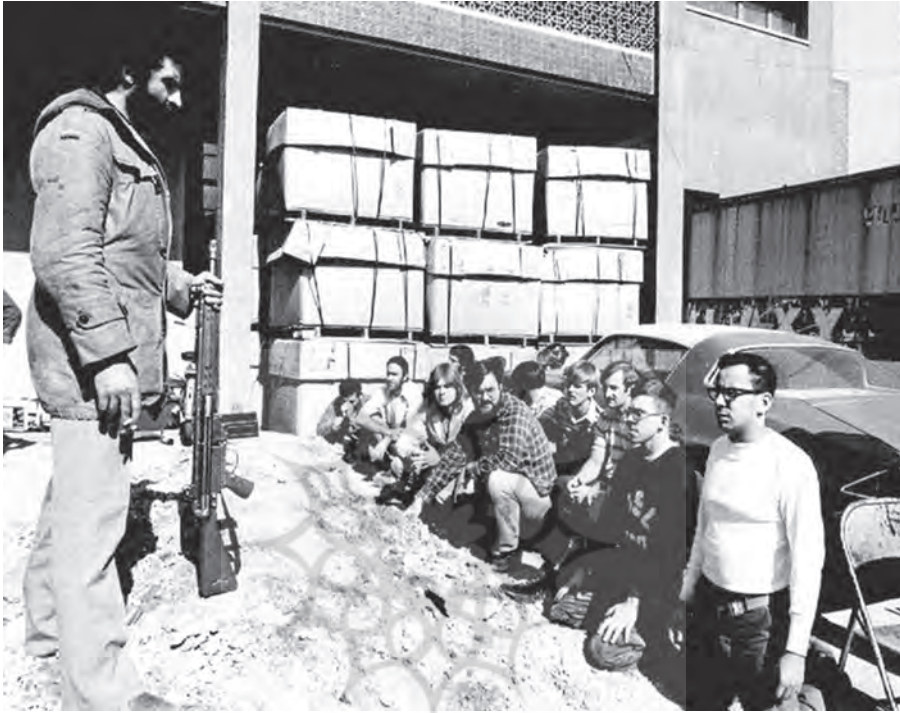
ج: در حقیقت در اواخر رژیم پهلوی، دانشجویان نقش خیلی جدی در پیشتازی فعالیت‌های مبارزاتی داشتند؛ یعنی بعد از این که مبارزات مسلحانه به بن‌بست رسیده بود و گروه‌های چریکی مورد هجوم قرار گرفته بودند و دیگر تقریباً مبارزه حرفه‌ای مسلحانه در کشور دیده نمی‌شد؛ جنبش دانشجویی کشور نقش زیادی داشت و در دانشگاه‌ها مبارزه خود را علیه شاه توسعه داده بود. در خارج از کشور هم، خیلی موفق بودند؛ یعنی کنفدراسیون دانشجویی در آمریکا، کار را به جایی رسانده بود که در دیدار شاه و کارتر، بر اثر گازهای اشک‌آوری که برای متفرق کردن دانشجویان زده شد، هم اشک شاه و هم اشک کارتر در آمد. مبارزات دانشجویی بعد از انقلاب تحت عنوان دانشجویان مسلمان و نیروهای مذهبی شکل گرفته بود که در دانشگاه‌ها حضور داشتند. آنها سازمان‌ها و انجمن‌هایی را تأسیس کردند و با هم متحد شدند که محصول آن، دفتر تحکیم وحدت بود. بعد از آن، دانشجویانی که با هم، هم‌پیمان شدند تا علیه پذیرش شاه در آمریکا دست به اقدام بزنند، برای تمایز از دانشجویان با گرایش‌های فکری و وابستگی به مکاتب دیگر عنوان خود را دانشجوی مسلمان پیرو خط امام گذاشتند و از تاکتیک‌هایی استفاده کردند که کاملاً این اقدام را یک اقدام دانشجویی جلوه بدهند. ما با این که طرح‌های مختلفی در مقابلمان بود، ولی طرحی را پذیرفتیم که در حقیقت یک حرکت اعتراضی دانشجویی به صورت کاملاً غیرحرفه‌ای بود. لذا با دانشجویان قرار گذاشته و تصمیم‌های خود را عنوان کردیم و گفتیم، این اقدام، ۴۸ ساعت به طول می‌انجامد. قرار نیست ما به آنجا برویم و مثل یک گروه چریکی یا گروه حرفه‌ای از اسلحه استفاده کنیم. قرار بر این است که ما وارد سفارت بشویم. سه تا طرح هم مطرح شد، یکی ایجاد یک زنجیره انسانی در اطراف سفارت که سفارت آمریکا را محاصره کنیم. دوم این که در اطراف سفارت یا جلوی در سفارت، تحصن و اعتصاب غذا کنیم؛ و سوم، وارد سفارت شده و گروگان بگیریم؛ که در نهایت این طرح آخر، از سوی دوستان من در دفتر تحکیم وحدت پذیرفته شد. لذا ما کاملاً بر اساس همان روشی که مردم انقلاب کرده بودند، یعنی تظاهرات مردمی بدون اسلحه و بر اساس اثرگذاری تبلیغاتی، یعنی این که بتوانیم یک شوک تبلیغاتی در دنیا ایجاد کرده و اعتراض خودمان را به گوش مردم دنیا برسانیم، تصمیم گرفتیم وارد سفارت بشویم. اما اگر قبل از ورود به سفارت نیروهای امنیتی و انتظامی ایران متوجه می‌شدند، در اطراف سفارت موضع می‌گرفتند و این کار باعث می‌شد ما قبل از ورود به سفارت با خود پلیس ایران درگیر بشویم و این تمام برنامه را به هم می‌ریخت. بنابراین برنامه باید کاملاً مخفی انجام می‌شد و به هیچ‌وجه، اطلاعاتی از آن بروز نمی‌کرد. وقتی وارد سفارت می‌شدیم، می‌دانستیم می‌خواهیم ساختمان‌های

سفارت را اشغال کنیم؛ می‌دانستیم اگر به همراهان در انجام این کار اسلحه یا ابزاری تهاجمی باشد، توجیهی خواهد بود برای تفنگ‌داران آمریکایی که به سمت ما شلیک کنند. بنابراین تصمیم گرفتیم بدون خشونت این کار را صورت بدهیم؛ یعنی تظاهرات کنیم و داخل سفارت شویم و بعد با دست خالی اقدام به این کار کنیم. البته پیش‌بینی هم کرده بودیم که اگر آمریکایی‌ها به صورت مقاومت تیراندازی نموده و بعضی از بچه‌های ما را شهید و زخمی کردند، ما آنها را برداریم و ببریم در دانشگاه تهران. مردم در آن روز برای بزرگداشت شهدای ۱۳ آبان سال قبل که تعدادی دانشجو و دانش‌آموز در جلوی در دانشگاه تهران به شهادت رسیده بودند، به سمت دانشگاه راهپیمایی کردند. بنابراین ما تصورمان این بود که اگر هم مورد حمله قرار گرفتیم، این کار را دوباره به صورت دیگری ادامه می‌دهیم؛ یعنی جنازه دوستانمان را به داخل دانشگاه تهران برده و از مردم می‌خواهیم که با کمک ما سفارت را اشغال کنند. به هر حال تصمیم خیلی جدی بر آن بود که اعتراضی نسبت به اقدام آمریکا انجام دهیم تا افکار عمومی دنیا متوجه عمل خلاف این کشور برای بردن شاه به آمریکا بشود. دقیقاً تصور ما این بود که بردن شاه به آمریکا، یعنی هماهنگ کردن شاه و ژنرال‌هایش که حالا وارد نیویورک شده بودند یا در بعضی از کشورهای منطقه هنوز داشتند مثل تیمسار پالیزبان و تیمسار اویسی و کسانی که به هر حال از سران ارتش شاه بوده و رفته بودند. ما فکر می‌کردیم که ورود شاه به آمریکا، نه تنها توهین به انقلاب و مردم ایران است، بلکه مقدمه یک برنامه‌ریزی جدی برای انجام یک کودتاست.

**س: چرا دانشجویان مایل بودند خودشان را خط امامی بدانند؟**

**ج:** ما به لحاظ فکری خیلی تحت تأثیر و مرید رهبر انقلاب بودیم. ما و خیلی از گروه‌های اجتماعی؛ بسیاری از نظریه‌پردازان، انقلابیون و کسانی که قبل از انقلاب زحمات بسیاری را کشیدند، این گروه از افراد نتوانسته بودند هیچ استراتژی منطقی را به جلو ببرند، تا انقلاب به نتیجه برسد. یعنی رژیم شاه به راحتی همه جریان‌های مبارز و انقلابی را سرکوب می‌کرد و می‌توانست در مقابل‌شان ایستادگی کند. تنها کسی که قادر بود مردم را به خیابان بکشاند و بر اساس یک استراتژی مخصوص به خود که منحصر به فرد بود عمل کند، امام بود. چرا که کمتر رهبران انقلابی هستند که چنین استراتژی‌هایی را انتخاب کنند؛ لذا بیشتر می‌توان آن را یک نوع مقاومت منفی یا مقاومت مدنی نام‌گذاری کرد. خود حضرت امام توانست توده‌های مردمی را به خیابان بکشاند و در حقیقت برای ما نقش رهبر انقلاب و کسی را داشت که دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایش کاملاً به ما جهت می‌داد. ایشان مواضع فوق‌العاده حساسی نسبت به مداخلات خارجی‌ها در ایران داشتند و در صحبت‌هایشان به طور دائم می‌فرمودند، ما مشکل اصلی‌مان از آمریکاست. بنابراین دانشجویان برای این که ثابت کنند پیرو دیدگاه‌های ایشان هستند و برای این که به نوعی خود را از بقیه

گروه‌هایی که مدعی مبارزه با آمریکا یا امپریالیزم بودند، متمایز کنند، عنوان دانشجویان پیرو خط امام را برای خود انتخاب کردند.



به خط کردن بخشی از گروگان‌ها در لانه

س: واکنش اعضای سفارت در هنگام ورود شما، چگونه بود؟

ج: آنها ابتدا باورشان نمی‌شد؛ یعنی در لحظات اول کاملاً گیج شده بودند. آنها دارای پروتکل‌هایی بودند که اگر مورد هجوم قرار گرفتند، بلافاصله باید درها را ببندند، اسناد طبقه‌بندی شده را نابود کنند و وظایف دیگری که برای خود معین کرده و نوشته بودند انجام دهند. قبلاً آمریکایی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که سفارت در معرض خطر است و حتی نه فقط بعد از انقلاب بلکه قبل از انقلاب هم آقای سولیوان، این را پیش‌بینی کرده بود که امکان دارد سفارت در معرض خطر قرار بگیرد. ولی به خصوص در بعد از انقلاب و وقتی که آمریکایی‌ها شاه را پذیرفتند از سفارت آمریکا در تهران گزارش‌هایی مبنی بر خشم مردم ایران به آمریکا ارسال شد و عنوان گردید، امکان دارد ما مورد تهاجم قرار بگیریم. بنابراین یک تمهیداتی را اندیشیده بودند. به طور مثال درهای فولادی برای ساختمان‌های اصلی تدارک دیده بودند؛ سیستم دوربین‌های مدار بسته تهیه کرده بودند و به

گونه‌ای طراحی انجام شده بود که در لحظات وقوع یک حادثه بتوانند بلافاصله تمامی اسناد را نابود کنند و سیستم مخابراتی‌شان هم که دائماً در حال تماس‌گیری با آمریکا بود. وقتی ما وارد شدیم، آنها اول گیج بودند ولی بعد که اعلام کردیم باید تحت هر عنوانی شما را به گروگان بگیریم، و ارادهٔ بچه‌ها را دیدند، دیگر کاملاً تسلیم شدند و در عرض شاید دو ساعت، دو ساعت و نیم سفارت آمریکا تسلیم شد. فقط یک بخش کوچکی از آن که شبیه گاو صندوق بود و در آن اسناد و کیت‌های کامپیوتری، کریستال‌ها و کدهای رمزدار مثلاً نابود می‌شدند آن برای ما قابل تصرف نبود، فکر می‌کنم تا ساعت ۳/۵ بعد از ظهر یک تا دو ساعت، تعدادی آمریکایی داشتند آنها را نابود می‌کردند که تا آنجا به طور کامل به تصرف دانشجویان دربیاید یک مقدار طول کشید.

**س: حس معنوی دانشجویان از شب قبل از عملیات تا بعد از آن چطور بود؟**

**ج:** فوق‌العاده هیجان‌زده بودند. با توجه به این که باهوش بودند و نسبت به اوضاع تحلیل داشتند، متوجه بودند چه کاری را انجام می‌دهند. این کار می‌توانست اثرات بسیار گسترده‌ای بر انقلاب داشته باشد، حتی می‌توانست موجب ناراحتی و اعتراض رهبر انقلاب بشود و بعد مردم هجوم بیاورند و دانشجویان را از سفارت بیرون بریزند و حتی دستگیر بکنند. امکان داشت دولت موقت واکنش نشان بدهد؛ اینها باعث شده بود دانشجویان در انجام یک کار عظیم دچار یک نوع تردید باشند. ورودشان و تا ساعت‌های اولیه که گروگان‌ها گرفته شدند، با هیجان همراه بود. اما وقتی این خبر از طریق رادیو و تلویزیون منتشر شد، مرحوم حاج‌احمد آقا فرزند حضرت امام از قم تماس گرفته و اعلام کرد، به دانشجویان بگویید، حضرت امام گفتند، دانشجویان جای خوبی را اشغال کردند و نظر امام روی این کار مثبت است. این موضوع باعث شد کاملاً ورق برگردد و دانشجویان نسبت به کارشان اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند و احساس کنند قضیه را خیلی جدی جلو می‌برند. البته باز هم این حادثه آن قدر مؤثر نبود تا آن که یک روز بعد به واسطه فرمایش امام، حرکت دانشجویی و غیر حرفه‌ای به یک حرکت حرفه‌ای و دائمی تبدیل شد؛ یعنی وقتی که ایشان در روز بعد از حادثه گروگان‌گیری، از آن به عنوان یک حادثه انقلابی و بزرگ‌تر از انقلاب اول نام بردند و بعد هم مردم ریختند جلوی سفارت آمریکا. ما در روز قبل دائماً با بلندگو (دستی) می‌گفتیم، مردم بروید کنار، بروید کنار، یک وقت ممکن است باعث اتفاقی بشود. فکر می‌کردیم حضور مردم در کنار سفارت کار بدی است، یعنی کاری است که شاید برای دانشجویان مزاحم و دست و پا گیر باشد. اما روز بعد با چیز دیگری مواجه شدیم، یعنی با حمایت بسیار قاطع رهبر انقلاب و بلافاصله واکنش گسترده توده‌های مردم، بدون آن که نیاز به چیز دیگری باشد. به گونه‌ای که از شهرهای دور هم با پای پیاده راه می‌افتادند و می‌آمدند، برای این که مثلاً اطراف سفارت آمریکا در تهران باشند. این قضیه هجوم و موج انسانی که در خیابان‌های اطراف سفارت

ایجاد شده بود، ما را با یک جریان جدیدی مواجه کرد. بدین معنی که دیگر ما دانشجوی به این مفهوم که آمده بودیم یک اقدام ۴۸ ساعته انجام دهیم و به آمریکا اعتراض کنیم، گروگان بگیریم و سپس رها کنیم و بگوییم، حالا حرفمان را به گوش مردم دنیا رسانده‌ایم، [نبودیم]؛ دیگر اوضاع فرق کرده بود و به یک جریانی تبدیل شد و به عبارتی یک مأموریت رسمی‌تر از طرف رهبری انقلاب و ملت ایران به ما سپرده شده بود که این گروگان‌ها را ننگه داریم.

### س: برنامه پس از ورود چه بود؟

ج: ما پس از این که وارد سفارت آمریکا شدیم، سازمان‌دهی خود را گسترش دادیم. باید می‌توانستیم آنجا را برای مدت ۲۴ یا ۴۸ ساعت اداره کنیم. همچنین باید مقداری از اسناد که پیش‌بینی می‌کردیم مداخلات آمریکا در ایران را ثابت می‌کند و به نوعی باعث مشروعیت‌بخشی به اقدام ما شود را سریعاً ترجمه می‌کردیم و در اختیار می‌گرفتیم. ولی بعد از روز اول، یعنی در روز دوم که مورد حمایت امام قرار گرفتیم و دولت موقت سقوط کرد، دیگر فکر کردیم که قضیه خیلی جدی‌تر از این حرف‌هاست و باید مأموریت جدی‌تری انجام بدهیم. بنابراین سازمان‌دهی خودمان را به گونه‌ای گسترش دادیم که دانشجویان بتوانند از ساختمان سفارت حفاظت کنند، گروگان‌ها را در اختیار داشته باشند و بتوانند هر چه سریع‌تر به خصوص اسناد طبقه‌بندی شده را ترجمه کنند و در اختیار مردم بگذارند. البته تصمیم‌هایی هم راجع به نحوه تعامل با کسانی که از طرف آمریکا یا مقامات خارجی می‌خواستند با ما یا گروگان‌ها ملاقات و میانجی‌گری کنند، گرفته می‌شد.

ضمناً باید می‌توانستیم افکار عمومی دنیا را قانع کنیم که گروگان‌گیری مسالمت‌آمیز بوده است و گروگان‌ها سالم هستند. در ضمن باید مثل یک نیروی امنیتی کاملاً مراقب می‌بودیم تا اسرار داخل سفارت آمریکا به گونه‌ای افشا نشود که به آمریکا قدرت بدهد تا طی عملیاتی گروگان‌ها را آزاد کند. بنابراین دیگر کارکردهای دانشجویان خط امام کاملاً کارکردهایی متناسب با آن حادثه بود. یعنی این که گروگان‌ها به خوبی و سالم نگهداری بشوند؛ چرا که قرار نبود خشونت به کار رود. مواد غذایی در داخل سفارت بود. در سوپرمارکت سفارت برای محاصره چند ساله مواد غذایی تدارک دیده شده بود. یک آشپز پاکستانی مقیم سفارت هم بود و متأسفانه بعدها فهمیدیم اطلاعات زیادی را از داخل سفارت به آمریکایی‌ها داد. ما آنجا او را ننگه داشتیم تا برای آمریکایی‌ها غذا درست کند. بعضی از دانشجویان پیرو خط امام اعتراض داشتند و می‌گفتند، شما نباید با آمریکایی‌ها خوش رفتاری بکنید، اینها جاسوس هستند و باید مجازات شوند، ما باید آنها را محاکمه کنیم و باید مانند اسرای جنگی در اتاق‌های دربسته و تاریک نگهداری شوند ولی ما هم بر اساس دستور حضرت امام، هم بر اساس تعالیم اسلامی و هم تصمیمی که گرفته بودیم، می‌خواستیم با آنها خوش رفتاری کنیم. بنابراین ناچار شدیم تعدادی از دوستان دانشجوی خودمان را از سفارت



آمریکا اخراج کنیم، برای این که خدای ناکرده حادثه غیرمترقبه‌ای پیش نیاید، اگر یک گروه‌گانی آمریکایی آسیب می‌دید، فوت می‌کرد یا مریض می‌شد، می‌توانست تمام حرکت را تحت‌الشعاع قرار بدهد. بعد از آن قضیه، مهم‌ترین استراتژی ما این بود که بتوانیم به صورت جدی روی تبلیغات جهانی و روی افکار عمومی دنیا تأثیر بگذاریم و به دنیا بگوییم، چرا این کار را کردیم و چرا باید آمریکا شاه را به ایران تحویل بدهد. ولی بعد یعنی ماه‌های بعد، آن قدر مناسبات سیاسی پیچیده شد و این مبارزه ایران و آمریکا در هم تنیده شد که تصمیم‌گیری از کنترل دانشجویان خط امام خارج شد و بعد از حمله آمریکا به صحرای طبس و بعد از اتفاقات دیگر غیرقابل کتمان بود که آمریکا می‌خواهد دست به عمل غیرمنطقی بزند، لذا مسئله به مجلس سپرده شد و طبعاً بعد از تشکیل مجلس و تصمیم‌گیری، مسئله گروه‌گانی از کنترل دانشجویان خارج شد.

**س: فکر نمی‌کردید امام از این اقدام ناراحت شوند؟**

**ج:** این پیش‌بینی را می‌کردیم که امکان دارد این کار مورد تأیید امام نباشد، چون بالاخره ما پیش‌بینی می‌کردیم که دولت موقت سقوط می‌کند و شاید این کار به ضرر انقلاب باشد. اما تحلیل و جمع‌بندی کلی ما این بود که این کار در جهت اندیشه‌های امام می‌باشد. ولی به خاطر این که محدودیت ایجاد نشود، آماده این بودیم که اگر امام ناراحت شدند یا گفتند، دانشجویان از سفارت آمریکا خارج بشوند، ما عذرخواهی کنیم و خارج بشویم.

**س: نظر دانشجویان درباره بیانیه‌ای که امام (ره) به مناسبت ۱۳ آبان، چند روز قبل منتشر کرده بودند چه بود؟**

**ج:** برداشت کلی ما این بود که امام (ره) از مسئله دخالت‌های آمریکا فوق‌العاده ناراحت است و حتی بعد از این که آمریکایی‌ها شاه را پذیرفته بودند، به مناسبت سالگرد استقلال الجزایر، دولت موقت و مقامات آمریکایی ملاقاتی در الجزایر داشتند؛ مرحوم آقای مهندس بازرگان، مرحوم چمران و آقای دکتر یزدی در آن جا با آقای برژینسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید ملاقات داشتند و این بدون اطلاع حضرت امام بود؛ در این بین ما هم به عنوان دانشجو و فعال، نسبت به این اقدام ایران، دولت ایران، اعتراض داشتیم. به هر حال جمع‌بندی کلی ما این بود که امام از این اقدامات دولت موقت و از آمریکایی‌ها خیلی ناراحت هستند؛ لذا این که آیا در نهایت با این اقدام دانشجویان موافقت خواهند کرد یا نه، واقعاً اطلاعی نداشتیم. البته این یک پارادوکس بود؛ یک معمایی بود که خود ما هم دچار مشکل بودیم. چون بعد از این که از دانشجویها دعوت کردیم برای انجام این کار، اولین سئوالی که مطرح می‌کردند این بود که نظر امام چیست؟ این جا مسئله را آقای موسوی خوئینی‌ها حل کرد. یعنی وقتی ما با ایشان مشورت کردیم، ایشان به ما گفتند که شما فرض را بر این بگذارید که من با امام مشورت کردم و امام جواب مثبت دادند. بنابراین ما به

دانشجویان اعلام کردیم، امام با طرح موافقت کردند. در صورتی که چنین نبود. حتی جمله‌ای که امام در پیامی که به مناسبت ۱۳ آبان داده بودند، تنها اشاره‌ای به اعتراض سراسری دانشجویان و طلاب علیه آمریکایی‌ها بود و ما این را قرین به این گرفتیم که حضرت امام در جریان هستند. ولی واقعیت این بود که امام اصلاً در جریان نبودند. در ضمن حوادثی قبل از آن اتفاق افتاده بود. به طور مثال چیزی حدود دو یا سه روز بعد از انقلاب، حادثه‌ای صورت گرفت و یک عده از اعضای سازمان‌های چریکی که مارکسیست بودند، تحت عنوان چریک‌های فدایی خلق به سفارت آمریکا حمله کردند و آمریکایی‌ها را به گروگان گرفتند. آن حادثه با اقدام خیلی سریع دولت موقت مواجه شد و خیلی سریع سفارت را از دست چریک‌های فدایی درآوردند و آمریکایی‌ها را آزاد کردند. این کار مورد مخالفت مسئولان ایران واقع شد؛ ولی تحلیل ما این بود که آن کار اولاً توسط مارکسیست‌ها صورت گرفته و ثانیاً توسط یک سازمان چریکی حرفه‌ای با اسلحه. یعنی به سفارت آمریکا حمله کرده بودند و این حمله، حتی می‌توانست تلفاتی از آمریکایی‌ها داشته باشد و این کار در کشورهای مختلف صورت گرفته بود. خیلی از چریک‌ها یا خیلی از مبارزان در کشورهای مختلف حمله می‌کردند، به صورتشان نقاب کشیده و آمریکایی‌ها یا اتباع کشوری را به گروگان می‌گرفتند؛ اما ما کارمان کاملاً دانشجویی بود و اصلاً قرار نبود کسی صورتش را ببوشاند. باید همه صورت‌هایشان کاملاً شفاف دیده می‌شد؛ یک اعتراض دانشجویی بود. حتی در اعلامیه‌ای که قبل از تصرف سفارت آمریکا آماده کرده و در اختیار مردم و رسانه‌ها گذاشتیم، کاملاً توضیح داده بودیم که این اقدام ما یک اقدام کاملاً اعتراضی و دانشجویی است و می‌خواهیم از این طریق اعتراض خود را به گوش دنیا برسانیم. برای این که با این کار شوک تبلیغاتی یا شوک رسانه‌ای ایجاد نکنیم. گروگان‌گیری را انجام داده بودیم تا بگوییم که اعتراض داریم و این کار آمریکا اشتباه بوده است. اما اقدامی که چریک‌های فدایی یا سازمان‌های دیگر کرده بودند، مورد اعتراض دولت موقت و حضرت امام قرار گرفته بود. چرا که اقدامی بود برخلاف منافع جمهوری اسلامی و برخلاف منافع دولت چون علی‌الظاهر دولت باید در مقابل تهاجمات نظامی، از سفارت‌خانه‌های کشورهای دیگر محافظت می‌کرد. ما استدلال‌های دیگر را هم اضافه کرده بودیم و آن این بود که در هفت - هشت ماهی که از انقلاب گذشته بود، سفارت آمریکا اقدامات غیردیپلماتیک انجام می‌داد و این را باید ثابت می‌کردیم و ثابت کردیم.

**س: در این بین نقش آقای خوئینی‌ها چه بود؟**

**ج: آقای خوئینی‌ها یک روحانی روشنفکر و مورد اعتماد دانشجویان بود و می‌توانست هم برای دانشجویان راهنما و هم رابطی بین دانشجویان و حضرت امام باشد.**

**س: علت انتخاب این شخصیت چه بود؟**

ج: این ارتباط از قبل وجود داشت. آقای موسوی خوئینی‌ها نماینده امام در رادیو تلویزیون بودند و رابطه ایشان هم با دانشجویان خوب بود. خود تصمیم‌گیران اصلی دانشجویان که سه تن از کمیته مرکزی دانشجویان بودند، از قبل از انقلاب با ایشان ارتباط داشتند و طی تماس‌هایی در خصوص تشکیل دفتر تحکیم وحدت و فعالیت‌های دیگر، ارتباط‌مان با ایشان حفظ شده بود؛ بنابراین ایشان را انتخاب کردیم.

### س: برخورد دانشجویان با گروگان‌ها در داخل سفارت چگونه بود؟

ج: به مسئله کاملاً مهمی اشاره کردید. این مطالب هر سال توسط آمریکایی‌ها گفته می‌شود یا توسط خود گروگان‌ها مطرح می‌شود. البته بعضی از گروگان‌ها کتاب و خاطرات نوشتند و اشاره کردند که ما در آن ایام خوب پذیرایی شدیم. درست است، اسارت چیز خوبی نیست. من خودم حاضر نیستم یک ثانیه هم کسی مرا به گروگان بگیرد. اما بنا نبود که این‌ها را در هتل هیلتون یا هتل شرایتون نگه داریم. بالاخره آمریکایی بودند. در ذهن ما دانشجویان هم این بود که اقدامات آنها، اقدامات فرادیلپلماتیک بوده است. گروگان گرفتن آنها هم اعتراضی بوده است. بنابراین تنها باید تلاش می‌کردیم خوب از آنها نگهداری شود. سعی کردیم به لحاظ بهداشتی، استراحت و مکان‌های امن، تأمین‌شان کنیم. مهم‌ترین چیز برای ما این بود که اگر هر کدام از گروگان‌ها به دست مردم می‌افتادند، معلوم نبود چه اتفاقی برای‌شان بیفتد. نگهداری آنها در سفارت آمریکا مهم بود و این که سالم باشند. لذا مقامات خارجی، صلیب سرخ، حتی نماینده پاپ در ایران، نماینده واتیکان با آنها ملاقات می‌کردند. برای آنها مراسم مقدسشان، همچون کریسمس یا جشن کریسمس تدارک دیدیم. به آنها کتاب و رمان برای مطالعه، فیلم و ویدئویی می‌دادیم. لازم به ذکر است که در آن زمان ویدئو در جامعه ما رسم نبود و ویدئو تکنولوژی جدیدی بود که به تازگی وارد بازار شده بود. ما در سفارت آمریکا از ویدئو و فیلم‌های آمریکایی استفاده می‌کردیم تا گروگان‌ها بتوانند وقت خود را بگذرانند. همچنین و اطلاعات اولیه‌ای از آنها تهیه کردیم، آن اطلاعات اولیه برای آن بود که یک پرونده مقدماتی برای‌شان تشکیل بدهیم و دیگر تحت هیچ عنوانی آنها را تحت فشار قرار ندادیم. مگر این که یک آمریکایی می‌خواست فرار کند یا شرایط را به هم بریزد و شورش کند که در آن صورت او را از بقیه جدا کرده و برای مدتی در یک اتاق نگه می‌داشتیم. ولی باز هم در همان اتاق امکان ورزش، توپ، کتاب و یا چیزهایی که لازم داشت در اختیارش قرار می‌گرفت. آمریکایی‌ها با همدیگر شطرنج‌بازی می‌کردند، جشن می‌گرفتند و به هر حال در مراسمی که کاملاً یک زندگی جمعی را برای‌شان حفظ می‌کرد، حضور پیدا می‌کردند. من نمی‌پذیرم که گفته بشود در آن شرایط با آمریکایی‌ها خیلی بدرفتاری می‌شد. ولی اینکه گفته بشود که آمریکایی‌ها از آن کار راضی بودند یا نه، پاسخ منفی است. چرا که آنها اسیر و گروگان

بودند، گروگان بودن آن هم در مدت ۴۴۴ روز برای هر کسی و به خصوص برای خانواده آن فرد فوق‌العاده سنگین و زجرآور است. من این را می‌پذیرم که آنها به لحاظ روانی و خانوادگی، بسیار تحت فشار قرار گرفتند. ما به آنها اجازه می‌دادیم نامه بنویسند و می‌گذاشتیم هر کارت پستال و نامه‌ای که می‌آمد و یا هدیه‌ای که آمریکایی‌ها می‌فرستادند، در اختیارشان قرار گیرد. حتی اجازه می‌دادیم آنها غذاهای باب میل خود را به آشپز سفارش دهند. حتی دو تن از خانم‌هایی که نهایتاً همراه با گروگان‌ها در لانه جاسوسی باقی ماندند که اسم دقیق‌شان را به خاطر نمی‌آورم، برای گروگان‌ها با مواد اولیه‌ای که ما در اختیارشان قرار می‌دادیم، کیک می‌پختند. به هر حال رفتار ما در مقابل گروگان‌های آمریکایی، متفاوت با رفتاری بود که عمدتاً تحت عنوان گروگان‌گیری، چه در این سال‌ها و چه در سال‌های قبل در اخبار و گزارش‌ها دیده می‌شود. آن گروگان‌گیری‌های حرفه‌ای که منجر به باج‌خواهی یا منجر به تهدید جانی برای گروگان‌ها می‌شود، کاری است کاملاً حرفه‌ای و چریکی؛ لذا ربطی به کار دانشجویان نداشت، کار دانشجویان یک اقدام کاملاً اعتراضی و واکنشی بود. استدلال به لحاظ حقوقی این بود که این کار برای دفاع از خودمان انجام می‌گیرد.

**س: چه کسانی عمدتاً مخالف حرکت دانشجویان بودند؟**

**ج:** عمدتاً دو گروه مخالف حرکت دانشجویان خط امام بودند. یک گروه مخالفان انقلاب و طرفداران سلطنت بودند و یک گروه، قشربون یا مثلاً گروه‌های سنتی جامعه که مهم‌ترین مسئله یا دغدغه آنها مارکسیسم یا دیدگاه‌های معطوف به شوروی بود. یعنی می‌گفتند: خوب حال آمریکا یک کشوری است که مذهبی است، چه کار به آن دارید؟ خیلی تحلیل نمی‌کردند که چه اقدامی در مناسبات بین‌المللی رخ می‌دهد و این جدا شدن ایران از مدار جاذبه آمریکا چه تأثیری بر نظام بین‌المللی دارد. ولی مخالفت‌های بعدی، تا اندازه‌ای تشدید شد. بعضی از روحانیون سنتی که اسم آنها را نمی‌برم، اما در دست‌نوشته‌هایم و روزنامه‌های آن زمان هم آمده است، شروع به اعتراض کردند؛ چنان که می‌گفتند این دانشجویان، دانشجویان خط امام نیستند؛ این‌ها دانشجویان خط شیطان هستند. دولت موقت آقای بازرگان و بعضی از سیاسیون، در آن زمان معتقد بودند، اقدام دانشجویان حرکتی در تعارض با دولت است. بعضی از افرادی که بعداً به قدرت رسیدند، مثل بنی‌صدر یا قطب‌زاده، می‌گفتند، اقدام دانشجویان، دولت در دولت است. بنابراین تلاش گسترده‌ای برای تخریب چهره دانشجویان به عمل می‌آمد. به خاطر این که اگر آمریکایی‌ها از دست دانشجویان درمی‌آمدند و در اختیار شورای انقلاب یا دولت قرار می‌گرفتند، دیگر دانشجویان کاره‌ای نبودند. آن زمان دیگر اقدامی برای آزادی آنها صورت می‌گرفت و اعتراضی که بعضی از این چهره‌ها داشتند، این بود که نباید اسناد افشا شوند.

اسنادی که از داخل سفارت آمریکا درآمده بود، اثر روانی گسترده‌ای داشت؛ به خصوص برای شناسایی کانال‌های آمریکا در داخل کشور و روش‌هایی که آمریکایی‌ها برای کسب اطلاعات در داخل ایران به کار می‌بردند. بعضی‌ها در داخل اعتراض داشتند که این اسناد نباید منتشر شود؛ اما حضرت امام و مردم هم در مورد انتقال گروگان‌ها به دست دولت و هم در مورد جلوگیری از افشاکاری‌ها موضع داشتند و اعلام کردند، دانشجویان باید کارشان را انجام بدهند. حتی در زمانی که دانشجویان خیلی تحت فشار افکار عمومی بودند و خیلی‌ها حرف می‌زدند و حرف و حدیث‌هایی مبنی بر آن بود که دانشجویان مسیرهای دیگری می‌روند و از انقلاب جدا شده‌اند و یا این که دانشجویان باعث تضعیف انقلاب شده‌اند، تنها کسی که شجاعانه به حمایت از دانشجویان پرداخت، امام و سپس ملت بودند. مثلاً وقتی ما افشاکاری‌ها را متوقف کردیم، امام گفتند که نه، ادامه بدهید. بعد مردم آمدند جلوی سفارت و شعار دادند، دانشجوی خط امام، افشا کن، افشا کن. در خصوص این که گروگان‌ها را به دولت تحویل بدهیم یا نه، هم امام مخالفت کردند و هم مردم. بارها این حمایت‌های حضرت امام و مردم باعث شد آن تزلزل و یاسی که امکان داشت بر اثر فشارها بر روی دانشجویان اثر گذارد، خنثی شود و دانشجویان دوباره اراده‌ی جدی‌تری برای ادامه کارشان پیدا می‌کردند.

**س: با توجه به تصویری که از آمدن حاج‌احمدآقا به فرودگاه موجود هست و استقبال از آزادی گروگان‌ها، چه استدلالی پشت تحویل دادن سیاه‌پوست‌ها و زنان بود؟**

**ج:** به هر حال انقلاب پیام‌های زیادی برای دنیا داشت. امام در پی آن بودند که پیام‌های خود را به گوش مردم دنیا برسانند، در حقیقت دانشجویان هم در پی انجام همین کار بودند. ما در پی آن بودیم که یک شوک تبلیغاتی ایجاد کنیم. اما با یک سد آهنینی در مقابل افکار عمومی آمریکا و مردم دنیا مواجه شده بودیم. یعنی رسانه‌های بین‌المللی حاضر نبودند بیانیه‌ها و حرف‌های ما را به گوش دنیا برسانند. تنها می‌آمدند یک بخشی از گروگان‌ها را نشان می‌دادند و بخشی از حرف‌های ما را؛ یعنی آن بخش از حرف‌های ما که حاوی یک پیام مهم و یا اعتراض بود را سانسور می‌کردند. فقط از ما چهره‌آدم‌های خشن را نشان می‌دادند که حتی اصلاً مسلمان نیستند و تنها کسانی هستند که دیپلمات‌ها را گروگان گرفته‌اند. در اینجا، حضرت امام پیشنهادی را مطرح کردند مبنی بر این که دانشجویان، گروگان‌های زن و گروگان‌های سیاه‌پوست را آزاد کنند. البته شرط هم گذاشتند که این افراد در اقدامات جاسوسی دخالت نداشته باشند. ما حساب کردیم که حدود ۱۳ نفر سیاه‌پوست و زن در سفارت هستند. لذا آنها را آزاد کردیم تا یک پیام برای سیاه‌پوستان و زنان آمریکایی باشد. اثر خوبی هم گذاشت. ولی با این حال، مقامات آمریکایی خیلی تلاش کردند که این پیام که در آزاد کردن این ۱۳ نفر نهفته بود را به حداقل برسانند. وقتی امام متوجه شدند که شاید حادثه گروگان‌گیری



حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی در هنگام آزادسازی گروگان‌های سیاه‌پوست و زنان

در افکار عمومی مردم آمریکا و جهان با تحریف مواجه شده باشد، این استراتژیست باهوش، برای این که پیام خودشان را محکم‌تر به مردم آمریکا برسانند و پیام به صورت واقعی رسانده شود، به ما دستور دادند زن‌ها و سیاه‌پوست‌ها را آزاد کنید تا مردم آمریکا از دیدگاه اسلام نسبت به زنان و سیاه‌پوستان آگاه شوند. در آن زمان، تنها دو دهه از مبارزه سیاه‌پوستان در جنبش مدنی آمریکا گذشته بود و هنوز هم سیاه‌پوست‌ها برای رسیدن به حق و حقوق خود تحت فشار بودند. این کار آزادسازی گروگان‌های سیاه‌پوست و زن، پیام اصلی امام را به گوش آمریکایی‌ها رساند.

س: **طریقه انتشار اسناد چطور بود؟ به نظر شما مهم‌ترین سندی که در این ماجرا افشا شد، کدام بود؟**

ج: در حقیقت کلیه سندهایی که در سفارت آمریکا به دست آمدند، مهم بودند؛ چه آنها که مارک طبقه‌بندی داشتند و چه سندهایی که مارک نداشتند. چون نحوه جمع‌آوری اطلاعات آمریکایی‌ها راجع به مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز بعد موضع‌گیری آنها راجع به انقلاب در آنها منعکس بود. البته اسنادی که رشته رشته شده و دارای مهر به کلی سری بودند، از اهمیت بالاتری برخوردار بودند. ما از طریق آن اسناد، سرنخ‌های آمریکا را به دست آوردیم. چون اسامی افراد در اسناد آمده بود، اهمیت آن‌ها را دوچندان کرد. حضرت امام

به ما گفته بودند، اسنادی که درباره اشخاص و افراد می‌باشد را هم منتشر کنید، چیزی به اسناد اضافه نشود، تحلیلی روی اسناد نگذارید و انتشار آنها به گونه‌ای نباشد که افراد لجن‌مال شوند. حتی یکبار با حضرت امام ملاقات کردیم و مقداری هم ترسیده بودیم که اسم بعضی از افراد در این اسناد می‌باشد و ممکن است ناراحت شوند و امکان دارد حساسیت مردم برانگیخته شود، امام به شوخی فرمودند، اگر سند راجع به من هم هست، منتشر کنید؛ که مردم بدانند. به هر حال، انتشار اسناد به صورت فوق‌العاده‌ای فضای ترکیبی داشت. یعنی دارای دو جنبه بود. باعث می‌شد تا بعضی از افراد نگران بشوند و آن را یک کار منفی بدانند و از طرف دیگر بیش سیاسی مردم را بالا می‌برد. مردم با روش‌های آمریکایی‌ها آشنا می‌شدند. این فقط در داخل ایران نبود. قضیه مخالفت جدی آمریکا با انتشار اسناد، شیوه جاسوسی و اطلاع‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات را که آمریکایی‌ها داخل ایران انجام می‌دادند فاش کرد.

سفارت آمریکا در تهران فقط مأموریت کنترل داخل ایران را نداشت؛ به علاوه یک مأموریت منطقه‌ای داشت و نه تنها مأموریت منطقه‌ای، بلکه حتی اطلاعات رادارهایی که در زمان شاه روی کوهستان‌های ایران برای کنترل شوروی نصب شده بود، در مرکزی درون سفارت آمریکا در تهران جمع‌آوری می‌شد. همچنین اطلاعاتی که راجع به کشورها و دولت‌های منطقه بود، در همین جا جمع‌آوری می‌شد.

**س: وقتی دانشجویان از جریان طبس مطلع شدند، چه حالتی اتفاق افتاد و چه تصمیم‌هایی گرفته شد؟**

**ج:** ماجرای حمله آمریکا به صحرای طبس واقعیت یک نوع تجاوزگری و تجاوزطلبی آمریکا بود که با همان روحیه کاملاً توسعه‌طلبانه و در قالب یک اقدام نظامی علیه یک کشور مستقل صورت گرفت که متأسفانه در آن زمان با موافقت کامل شوروی هم صورت پذیرفت و البته به شکست انجامید. بعد از آن مسئله، امنیت گروگان‌ها برای دانشجویان خیلی حساس شد، به همین دلیل تصمیم گرفتند تعدادی از گروگان‌ها را از محل سفارت آمریکا خارج کنند. لذا تعدادی از آنها از سفارت آمریکا بلکه از تهران خارج شدند و به شهرستان‌ها منتقل گشتند. البته آنجا هم باز با استقبال مردم مواجه شدند. مردم می‌آمدند و هزینه نگهداری گروگان‌ها و حتی مواد غذایی برای کسانی که از گروگان‌ها محافظت می‌کردند را تدارک می‌دیدند. چنان که گروگان‌ها به هر جایی که منتقل شدند، محلی می‌شد برای هیجان عمومی. تقریباً از اردیبهشت‌ماه سال ۵۹ که تصمیم انتقال گروگان‌ها به شهرستان‌ها گرفته شد، نقش دانشجویان و نقش سفارت آمریکا در مسائل سیاسی و در حقیقت نقش گروگان‌گیری در مسائل داخلی کم‌رنگ گشت. بخشی از آن به خاطر این بود که بعد از مسئله صحرای طبس، ماجرای رابطه

ایران و آمریکا وارد یک فاز جدیدی شده بود. تا قبل از آن چنین پیش‌بینی می‌شد که شاید بر اساس تدابیری، آمریکایی‌ها می‌پذیرفتند که شاه را اخراج کنند و یا به ایران پس بدهند و مسئله حل بشود، اما با بی‌درایتی آمریکایی‌ها، این کلاف پیچیده‌تر شد و به جایی رسید که بعد از حمله آمریکا به طیس، اصلاً کسی جرأت نمی‌کرد که بگوید گروگان‌ها را آزاد کنیم و یا با آمریکا رابطه برقرار سازیم. امام گفته بودند که چون در ابتدا آمریکا رابطه را قطع کرده است، ما دیگر این رابطه را نمی‌خواهیم. از طرف دیگر این قضیه را می‌بایست مجلس حل می‌کرد.

بنابراین هیچ‌کس جرأت حل مسئله را نداشت و حتی به جایی رسیدیم که شاه مُرد و اصلاً صورت مسئله پاک شده بود. با این حال حتماً باید نهادی به نمایندگی از مردم تصمیم می‌گرفت که این کار را انجام دهد. بعد هم در حدود شهریور ماه سال ۵۹ که عراق به ایران حمله کرد و مجلس درگیر مسائل جنگ شد؛ این مشکلات باعث شد مسئله اتخاذ یک راه‌حل از طریق پارلمان ملی برای گروگان‌ها به تأخیر بیفتد و کلاً ماجرا ۱۴ ماه به طول انجامید که همراه با سقوط کارتر در آمریکا و به قدرت رسیدن حزب جمهوری خواه شد.

### س: خاطره مشخصی دارید از ماجرای انتقال گروگان‌ها؟ یا از دوران گروگان‌گیری؟

ج: ماه‌های آخر و به خصوص بعد از حمله آمریکا به طیس که به شکست انجامید، گروگان‌ها فوق‌العاده ناامید شده بودند. مسئله خیلی طول کشیده بود. بعضی از آنها اعصابشان خیلی خرد شده بود و بعضی از آنها در فکر فرار بودند. انتقال گروگان‌ها به شهرستان‌ها، امکان فرار را برای آنها فراهم می‌کرد. چنان که یکی از آنها در اصفهان فرار کرد. یکی از آنها هم اقدام به خودکشی کرد که ما خیلی سریع او را به پزشک رساندیم و زنده ماند. ذهن من از آن ایام پر از خاطره است، خود من در ماه‌های آخر به خاطر ازدواج با همسرم که او هم جزء دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود [مشغولیت‌هایی داشتم]. دیگر دانشجویان خط امام نقشی در تصمیم‌گیری نداشتند و دولت قضیه را جلو می‌برد. تا این که بعد از مصوبه مجلس به دولت مأموریت داده شد به الجزایر رفته و قرارداد مشترک برای انتقال گروگان‌ها بر اساس منافع را بررسی و امضا کند.

### س: ماجرا چگونه خاتمه پیدا کرد؟

ج: خاتمه ماجرا کاملاً از کنترل و دسترس دانشجویان خارج شد، همان‌طور که ادامه آن از دسترس دانشجویان خارج شده بود و آن‌گونه که قبلاً گفتم، دانشجویان این اقدام را به نیت حرکت اعتراضی ۴۸ ساعته انجام دادند؛ اما با توجه به حمایت حضرت امام و حمایت مردم، مجبور شدند وظیفه اصلی یا مأموریت نگهداری از گروگان‌ها را داشته باشند. اما در ماه‌های آخر تدبیر حل و فصل قضیه به دست دولتمردان افتاده بود. متأسفانه در آن زمان بعضی از دولتمردان می‌خواستند از مسئله آزادی گروگان‌ها برای خود یک وجهه بین‌المللی کسب کنند، بنی‌صدر و قطب‌زاده در پی



یک چنین اقدامی بودند. بعضی از دولتمردان هم مقید به این بودند که دقیقاً اقدامات و مصوبات مجلس را با موفقیت جلو برده و اجرا کنند. در مورد پایان ماجرای گروگان‌گیری و این که آیا ما واقعاً به حقوق خودمان رسیدیم یا نه، دیگر در آن زمان، جنگ شروع شده بود و متأسفانه بعد مشاهده شد که برخی از دانشجویان یا گاهی اوقات برخی از مردم، حتی حمله عراق به ایران را معلول یا نتیجه اقدام دانشجویان مسلمان خط امام می‌دانستند. یعنی گفتند، چون سفارت آمریکا اشغال شد، عراق به ایران حمله کرد. البته در پاسخ می‌توان گفت، مگر دانشجویان کویته سفارت آمریکا در کویته را گرفته بودند که صدام به آنها حمله کرد. ماشین جنگی صدام اصلاً منتظر بهانه نبود. یعنی این نبود که بخواهد به خاطر چیزی حمله کند، او اصلاً طراحی شده بود که با ماشین نظامی خود به ایران تهاجم کند. این البته فقط مربوط به بعد از انقلاب نبود، قبل از انقلاب هم مدارک و شواهد زیادی حاکی از همین منظور است. به طوری که پنتاگون اعلام می‌کند، ارتشی که صدام در حال فراهم‌سازی آن است، برای حمله به ایران می‌باشد. صدام، انقلاب و مسئله سفارت آمریکا را فرصت مناسبی برای حمله دید؛ ولی به هیچ‌وجه اقدام دانشجویان، علت اصلی حمله صدام به ایران یا تجاوز به ایران نبود. چه دانشجویان سفارت آمریکا را می‌گرفتند و چه نمی‌گرفتند، جنگ تحمیلی دیر یا زود صورت می‌گرفت. صدام مأموریت داشت که حمله کند و ارتشی را طراحی کرده بود که این هدف را دنبال می‌کرد و متأسفانه بعد از حمله صدام به ایران، آمریکا خیلی از کشورهای غربی از ارتش عراق حمایت کردند. برخلاف این ادعا که می‌گفتند، دانشجویان پروتکل‌های بین‌المللی را نقض کردند، تمام کشورهای غربی، با حمایت آمریکا از صدام در تجاوز به کشور مستقلی مثل ایران پشتیبانی کردند و کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشتند.

### س: ماجرای انتقال کار به مجلس چگونه بود؟

ج: اثرات مسئله گروگان‌گیری در ایران، در افکار عمومی و در زندگی مردم وجود داشته و هنوز هم هست. این تأثیر در آن زمان به اندازه‌ای زیاد بود که هیچ‌کس نمی‌توانست در مورد آن تصمیم بگیرد. حتی حضرت امام هم می‌گفتند، مجلس تصمیم بگیرد. امام در مقابل فشاری که برای آزادی گروگان‌ها بود، اعلام کردند، مجلس صلاحیت تصمیم‌گیری راجع به آزادی گروگان‌ها را دارد. در صحبت‌ها و فرمایش‌های خود نیز به نکاتی همچون بازگشت اموالی که توسط خاندان سلطنتی به غارت رفته بود، اشاره می‌کردند. چرا که آن زمان دیگر شاه یا در آمریکا نبود و یا مرده بود، یعنی جزء تقاضاهای مردم ایران مطرح نشد و بعد این که آمریکا هیچ ادعایی علیه دانشجویان و علیه اقدام در سفارت نداشته باشد و این که اموال بلوکه شده ایران را آزاد کند. بر اساس چنین تمهیداتی، حضرت امام مأموریت اصلی را به مجلس سپردند و مجلس هم کمیسیون ویژه‌ای را تدارک دید و مصوبه‌ای گذراند که بعد دولت شهید رجایی آن مصوبه را اجرایی کرد.